



عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

در سال ۱۳۲ هجری، رژیم خودکامه و ستمگر بنی امیه، پس از ۹۱ سال حکومت، سرانجام در آستانه سقوط قرار گرفت و با کشته شدن مروان بن محمد (۱۲۶ - ۱۳۲) منقرض شد و حکمرانان عباسی حکومت استبدادی خویش را آغاز کردند.<sup>۱</sup> در چنین موقعیتی که کشمکش‌های سیاسی بنی امیه و بنی عباس به اوج خود رسیده بود، حضرت امام صادق علیه السلام با تدبیر خاص خویش نهضت علمی - فرهنگی تشیع را طرح ریزی کرد و دانشگاه عالی جعفری را بنیان نهاد. امام علیه السلام با استفاده از فرصت به دست آمده، حوزه علمیه با عظمتی تشکیل داد و در مدتی کوتاه، علاقه‌مندان دانش معارف اهل بیت علیهم السلام را پیرامون خود گرد آورد. آنان مشتاقانه به دانش اندوزی

۱. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، نشر داوری، قم.

و تعالیم اسلام، تدریس رشته‌های گوناگون علوم و تربیت شاگردان، بخشی از برنامه‌های آن حضرت بود.

راقم این نوشتار کوتاه، بررسی فرازهایی از زندگی یکی از شاگردان ممتاز و موفق مکتب صادق آل محمد علیه السلام را - در حدّ وسع - محور بحث خود قرار داده است. امام

ششم علیه السلام با اشاره به هشام فرمود: «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»<sup>۱</sup> این [جوان] با دل و زبان و دستش، یاور ماست.» پرداختن به این مهم، در روزگاری که جنگ نرم و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و تشیع به اوج رسیده، یکی از راههای حفظ جوانان است و مبلغان گرامی می‌توانند بهترین الگوها را به جوانان ارائه دهند و آنان را از سقوط در دام الگوهای کاذب غرب باز دارند.

پرداختند و هر یک به اندازه استعداد خویش از گنجینه علوم آل محمد صلی الله علیه و آله بهره‌مند شدند. شیخ مفید رحمته الله علیه می‌گوید: چهار هزار تن از درس آن حضرت استفاده کردند.<sup>۱</sup> شیخ طوسی نیز شاگردان امام صادق علیه السلام را ۳۲۱۱ نفر شمرده است که از این تعداد ۱۳ نفر زن می‌باشند.<sup>۲</sup>

امام ششم علیه السلام با توجه به نیازهای زمان خویش - که عصر شکوفایی دانش و پدید آمدن مکتبهای مختلف و هجوم افکار الحادی بود - برنامه‌های فرهنگی خویش را در محورهای مختلف به انجام رساند؛ پاسخ به شبهات گوناگون ضد دینی، تشکیل جلسات مناظره، نشر روایات

۱. ارشاد مفید، شیخ مفید، نشر کنگره، قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۴.

۲. رجال شیخ طوسی، شیخ محمد حسن طوسی، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۴۲، بخش شاگردان و راویان امام جعفر صادق علیه السلام.

۳. بحار الانوار، مجلسی، نشر مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

## هشام بن حکم کیست؟

هشام در اوایل قرن دوم هجری در کوفه دیده به جهان گشود و در شهر «واسط» رشد کرد و به عرصهٔ اجتماع گام نهاد. او بعدها برای تجارت به بغداد آمد و در محله «کرخ» به بزازی مشغول شد و در همانجا تشکیل خانواده داد. دانشمندان علم رجال می‌نویسند: هشام دو فرزند دختر و پسر داشت. فرزند پسرش، حکم بن هشام، متکلم بود و در بصره می‌زیست. دخترش، فاطمه یکی از زنان با ایمان روزگار بود. هشام همچنین برادری به نام «محمد بن حکم» داشت که از راویان حدیث بود و «محمد بن ابی عمیر»، راوی معروف شیعه، از او روایت نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

هشام از همان آغاز جوانی پرشور و شیفتهٔ علم و معرفت بود. او برای رسیدن به این هدف، علوم عصر خویش را آموخت؛ کتب فلسفی دانشمندان یونان را فرا گرفت و اندیشه‌های یکی از فلاسفهٔ یونان را نیز به نقد کشید.<sup>۲</sup>

هشام، در مسیر پیمودن راه تکامل و تحصیل اندیشه‌های ناب و متعالی، به مکتبهای گوناگون علمی عصر خویش پیوست؛ ولی هیچ مکتبی عطش حقیقت جوی او را فرو نماند و سرانجام به وسیلهٔ عمویش، عمیر بن یزید کوفی، با امام صادق علیه السلام آشنا شد و در شمار پیروان آن حضرت قرار گرفت.<sup>۳</sup> سیر تکاملی اندیشه

۱. مدینه العلم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۲. هشام بن حکم، سید احمد صفایی، نشر آفاق، ص ۱۴.

۳. قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۰، ص ۵۲۱.

۱. رجال نجاشی، احمد بن علی نجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۳۳؛ معجم رجال الحدیث، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی،

خصوصیات این شاگرد ممتاز  
برای شناخت بیش تر این یار  
صدیق امام صادق علیه السلام برخی از  
ویژگیهایش را مرور می کنیم.

#### عشق به آموختن

هشام، به عنوان یک پژوهشگر  
شیعی، سعی می کرد پرسشهای خود  
را با سرچشمه دانش؛ یعنی امام  
صادق علیه السلام در میان نهد و از آن  
حضرت پاسخ دریافت کند. داستان  
زیر بر درستی این سخن گواهی  
می دهد:

«روزی «ابن ابی العوجاء» یکی از  
دانشمندان مخالف اسلام، پرسشی  
درباره تعداد زوجات مطرح کرد و  
گفت: «قرآن از سویی در آیه سوم  
سوره نساء می گوید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ  
لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ  
خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾؛ «با زنان پاک  
مسلمان ازدواج کنید، با دو یا سه یا  
چهار زن، و اگر می ترسید میان آنها

هشام نشان می دهد که آگاهانه و بر  
اساس برهان عقلی تشیع را پذیرفته  
است. او به منظور کسب علم، تأمین  
معاش، مناظره، تبلیغ معارف اهل  
بیت علیهم السلام و انجام مناسک حج، به  
شهرهای: بغداد، بصره، مدائن، حجاز  
و کوفه سفر کرد و با برهانهای دقیق  
و منطقی اش در گسترش فرهنگ اهل  
بیت علیهم السلام کوشید.

استاد مطهری می گوید: «هشام  
یکی از راویان ماست؛ ولی از راویانی  
که بیشتر در مسائل اصول دین کار  
می کرده و به اصطلاح آن زمان  
«متکلم» بوده، با اهل کلام سر و کار  
داشته؛ یعنی همیشه در توحید و  
نبوت و معاد و به طور کلی اصول  
دین بحث می کرده است و در میان  
شیعه و سنی اتفاق نظر است که یکی  
از قوی ترین متکلمین زمان خودش  
بوده است.<sup>۱</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تعلیم و  
تربیت در اسلام، نشر صدرا، تهران، ج ۲۲،  
ص ۶۹۸.

به عدالت رفتار نکنید؛ پس به یک همسر بسنده کنید.»

از سوی دیگر در آیه ۱۲۹ همین سوره می فرماید: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ»؛ «هرگز نمی توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید، هر چند کوشش کنید.» با ضمیمه کردن آیه دوم به آیه اول درمی یابیم که تعدد زوجات در اسلام ممنوع است؛ زیرا تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت نیز ممکن نیست؛ پس تعدد زوجات در اسلام حرام است.

هشام از پاسخ باز ماند و از ابن ابی العوجاء فرصت خواست و برای گرفتن پاسخ از کوفه به مدینه شتافت و سخن او را برای حضرت صادق علیه السلام باز گفت. امام علیه السلام فرمود: «منظور از عدالت در آیه سوم سوره نساء، عدالت در نفقه، رعایت حقوق همسری، طرز رفتار و کردار است و

مراد از عدالت در آیه ۱۲۹ این سوره، عدالت در تمایلات قلبی است؛ بنابراین تعدد زوجات در اسلام حرام نیست و با شرایطی جایز است.» هشام از سفر برگشت و پاسخ را در اختیار ابن ابی العوجاء قرار داد. او سوگند یاد کرد که این پاسخ از خودت نیست.<sup>۱</sup>

هشام این گونه برای کسب علم و معارف اسلام تلاش می کرد. امام صادق علیه السلام نیز متقابلاً هشام را از کوثر زلال ولایت سیراب می ساخت و در برابر پرسشهای او، با بردباری پاسخ می داد و قانعش می ساخت. نمونه هایی از این پرسش و پاسخها در کتابهای «توحید صدوق» و «علل الشرایع» دیده می شود.

نقل نمونه هایی از رفتار امام صادق علیه السلام با این شاگرد ممتازش

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۶۲، باب فیما احله الله عزوجل من النساء.

می تواند جایگاه هشام نزد آن بزرگوار و رضایت حضرتش را از او نمایان سازد.

### مایه فخر امام صادق علیه السلام

آن روز یکی از شلوغ ترین ایام حج بود. امام صادق علیه السلام با گروهی از یارانش مانند: حمران بن اعین، قیس الماصر، یونس بن یعقوب و ابی جعفر الأحول و ... گفتگو می کرد. در این هنگام، هشام بن حکم که تازه به جوانی گام نهاده بود، خدمت امام رسید. امام علیه السلام از دیدن این جوان، شادمان شد؛ او را در صدر مجلس و کنار خویش نشانند و گرامی داشت.

این رفتار امام، حاضران را که از شخصیت های علمی شمرده می شدند، شگفت زده ساخت. وقتی امام علیه السلام آثار شگفتی را در چهره حاضران مشاهده کرد، فرمود: «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ؛ این جوان با دل و زبان و دستش یاور ماست.» سپس برای

اثبات مقام علمی هشام درباره نامهای خداوند متعال و فروع آنها از وی پرسید و هشام همه را نیک پاسخ گفت. آنگاه حضرت فرمود: «هشام! آیا چنان فهم داری که با درک و تفکرت دشمنان ما را دفع کنی؟ هشام گفت: آری. امام فرمود: «نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ تَبَّتْكَ يَا هِشَامُ؛ خداوند تو را از آن بهره مند سازد و در این راه ثابت قدم دارد.» هشام می گوید: «بعد از این دعا، هرگز در بحث های خداشناسی و توحید شکست نخوردم.»<sup>۱</sup>

### مورد تأیید روح القدس

هشام چنان مورد توجه امام صادق علیه السلام بود که در یکی از روزها حضرت وی را به حضور طلبید و فرمود: «درباره تو سخنی را می گویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به «حسان بن

۱. إعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۴۲۰.

امام علیه السلام فرمود: «رَحِمَهُ اللهُ كَانَ عَبْدًا نَاصِحًا أَوْ ذِي مَن قَبِلَ أَصْحَابِهِ حَسَدًا مِنْهُمْ لَهُ؛<sup>۳</sup> خداوند او را رحمت کند، وی بنده ای ناصح بود، از جانب اصحابش اذیت شد؛ زیرا به او حسادت می‌کردند.»

ابوهاشم جعفری از امام جواد علیه السلام پرسید: قربانت گردم! در مورد هشام بن حکم چه نظری دارید؟! امام علیه السلام فرمود: «رَحِمَهُ اللهُ مَا كَانَ أَذْبَهُ عَنْ هَذِهِ النَّاحِيَةِ؛<sup>۴</sup> خدا او را رحمت کند! او از ناحیه ولایت و محبت ما چقدر اذیت شد [و ناملایمات را تحمل کرد]!]  
متخصص مناظره‌های علمی

هشام بن حکم، علاوه بر هوش سرشار و دانش وسیع، در مناظره از

ثابت انصاری» (شاعر معروف عصر پیامبر که با شعرش از حریم اسلام حمایت می‌کرد) فرمود: «لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ؛ تا وقتی که ما را با زیانت یاری می‌کنی، پیوسته به وسیله روح القدس تأیید خواهی شد.»<sup>۱</sup>

### ترازوی حق و باطل

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «هشام بن حکم مراقب و نگهبان حق ما و مؤید صدق ما و نابود کننده نظرهای باطل دشمنان ماست. کسی که از او پیروی کند، از ما پیروی کرده و کسی که با او مخالفت کند، با ما مخالفت ورزیده است.»<sup>۲</sup>

تجلیل امام رضا و امام جواد علیه السلام  
سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام پرسید: هشام بن حکم چگونه آدمی بود؟

۳. مسند الامام الرضا علیه السلام، عزیز الله عطاردی، نشر آستان قدس، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۴۵۳.  
(ما روی فی هشام بن الحکم)

۴. رجال الکشی، شیخ طوسی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۸.

۱. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، نشر جهان، تهران، ج ۳، ص ۲۹۴.  
۲. هشام بن حکم، صفایی، ص ۱۴.

و زردشتیها به دست او مسلمان شده‌اند - آمده است: همه از مباحثه با ابوالهذیل پرهیز داشتند و ابوالهذیل از مناظره با هشام بن حکم پرهیز داشت.

نگاهی گذرا به چند نمونه از مناظره‌های هشام برای آشنایی با مقام علمی و شیوه بحث وی سودمند است:

**چهره درخشان دانشگاه جعفری علیه السلام**  
چند نفر از اصحاب در محضر حضرت صادق علیه السلام بودند که مردی شامی اجازه ورود خواست. امام او را اجازه نشستن داده و فرمود: حاجت چیست؟

گفت: شنیده‌ام هر چه از شما پرسند، می‌دانید آمده‌ام با شما مناظره کنم. امام پرسید: در چه مورد؟ گفت: درباره قطع و وصل قرآن و رفع و نصب و جر و سکون آن. حضرت صادق رو به حمران نموده، فرمود: با

قدرت بیان، صراحت لهجه و شهامت برخوردار بود و با استفاده از این نعمتهای ارزشمند الهی، با دانشمندان و متفکران در مناظره شرکت می‌کرد. استادش امام صادق علیه السلام از شیوه مناظره و بیان وی خشنود بود و همواره او را تحسین می‌کرد. روزی حضرت فرمود: «یا هشام! کَلِّمِ النَّاسَ. إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَرَى مِنْكُمْ فِي الشَّيْءِ أَيُّ هِشَامٍ! با مردم سخن بگو. من دوست دارم همانند تو را در میان شیعیان بینم.»

گاه آن بزرگوار شیوه بحث هشام را می‌ستود و می‌فرمود: «این گونه استدلال در صحف ابراهیم و موسی علیهم السلام آمده است.»

در شرح حال ابوالهذیل علف - که یکی از متکلمین زبردست و ایرانی الاصل بوده است و بسیاری از ایرانیها

۱. هزاره شیخ طوسی، علی دوانی، نشر امیر کبیر،



مؤمن الطاق حواله داده، فرمود: با او مناظره کن! بحث بین آنها شروع شد و بالاخره مؤمن طاق با حرف خودش او را مغلوب نمود.

گفت: مایلم درباره استطاعت بحث کنم. امام به طیار فرمود: تو با او بحث کن! طیار نیز او را نگذاشت تکان بخورد، گفت: می‌خواهم درباره توحید بحث کنم. امام به هشام بن سالم فرمود: با او بحث کن! مناظره آنها نیز بدین طریق بود که گاهی شامی و گاهی هشام پیروز می‌شد و بالاخره هشام او را مغلوب کرد.

گفت: می‌خواهم در مورد امامت با شما مناظره کنم. امام رو به هشام بن حکم نموده، فرمود: ابو الحکم! تو با او مناظره کن! هشام با براهین قاطع طوری او را مغلوب کرد که حرف زدن را فراموش نمود. امام صادق علیه السلام از مناظره هشام خوشحال شد و خندید به طوری که دندانهای مبارکش معلوم شد.

این مرد بحث کن. شامی گفت: من می‌خواهم با شما مناظره کنم، نه با او. فرمود: اگر او را شکست دادی، مرا شکست داده‌ای. مرد شامی شروع به سؤال کردن از حمران کرد، آنقدر سؤال کرد که خسته شد و حمران پیوسته او را جواب می‌داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای مرد شامی! حمران را چگونه یافتی؟ گفت: استاد ماهری است، هر چه پرسیدم، جواب داد. امام به حمران فرمود: حال تو از شامی سؤال کن. حمران با سؤالات خود عرصه را بر مرد شامی تنگ نمود و نگذاشت که مرد شامی تکان بخورد.

مرد شامی عرض کرد: آقا! اگر اجازه بدهی درباره زبان عربی با شما مناظره کنم. امام به ابان بن تغلب فرمود: با او مناظره کن! ابان نیز نگذاشت مرد شامی تکان بخورد.

شامی گفت: می‌خواهم در مورد اعتقادات دینی بحث کنم. امام او را به

**هشام، به عنوان یک  
پژوهشگر شیعی، سعی  
می‌کرد پرسشهای خود را  
با سرچشمه دانش؛ یعنی  
امام صادق علیه السلام در میان نهد  
و از آن حضرت پاسخ  
دریافت کند**

مرد شامی گفت: هر کس با تو  
بنشیند، رستگار است. حضرت  
صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم با  
جبرئیل و اسرافیل می‌نشست. جبرئیل  
به آسمان صعود می‌کرد و اخبار را از  
جانب خدا می‌آورد و اگر آن نشستن  
پیامبر با ایشان سبب رستگاریش شود،  
نشستن تو نیز همین طور است.

دانشمند شامی، که برای مناظره با  
امام صادق علیه السلام آمده بود، بعد از  
شکست در مناظره با شاگردان امام، از  
ایشان تقاضا کرد که مرا جزء شیعیان

مرد شامی گفت: مثل اینکه شما  
می‌خواهی به من بفهمانی که در میان  
شاگردانت چنین اشخاصی هستند.  
فرمود: همین طور است. سپس فرمود:  
برادر شامی! اما حرمان تو را با زبان  
گرفت، متحیر شدی و مغلوب  
گردیدی؛ ولی یک سؤال واقعی نمود،  
جواب آن را ندانستی. ابان بن تغلب  
نیز برای آزمایش تو، حق را با باطل  
آمیخت و بر تو پیروز شد؛ ولی زراره  
با تو به قیاس مناظره کرد، قیاس بر تو  
غالب آمد و طیار مانند کبوتری بود  
که گاهی می‌پرید و گاهی به زمین  
می‌خورد و تو همانند کبوتری بودی  
که قدرت پرواز ندارد. هشام بن سالم  
گاهی به زمین می‌خورد و گاهی  
حرکت می‌کرد؛ ولی هشام بن حکم  
هر چه گفت واقعیت و حقیقت بود،  
نگذاشت آب دهانت را فرو بری.  
(الخ ...)

اهل مجلس جوان‌تر به نظر می‌رسید، گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، جلالت شما مانع می‌شود، از شما شرم دارم و در حضورتان توان سخن گفتن در خویش نمی‌یابم. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به شما امر می‌کنیم، اطاعت کنید. آنگاه هشام داستان مناظره خود با عمرو بن عبید را چنین بیان کرد:

به من خبر دادند که عمرو بن عبید روزها در مسجد جامع بصره با شاگردانش می‌نشیند و درباره امامت بحث می‌کند و عقیده شیعه درباره امام را بی اساس و باطل می‌شمارد. این خبر برایم ناگوار بود، به همین سبب به بصره رفتم. وقتی وارد مسجد جامع بصره شدم، بسیاری اطراف عمرو نشسته بودند. از حاضران تقاضا کردم اجازه دهند تا بتوانم نزدیک عمرو بنشینم. وقتی نشستم، به عمرو بن عبید گفتم: ای مرد دانشمند!

و شاگردان خود قرار ده و به من معارف الهی را تعلیم بفرما! امام علیه السلام به هشام بن حکم رو نموده، فرمود: این مرد را تعلیم بده! من دوست دارم شاگرد تو باشد. هشام به دستور امام، تعلیم این مرد را به عهده گرفت.<sup>۱</sup>

#### مناظره تاریخی هشام

یونس بن یعقوب، یکی از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام می‌گوید: «در یکی از سالهایی که هشام بن حکم به سفر حج مشرف شده بود، در «منا» حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شد. حمران بن اعین، محمد بن نعمان، هشام بن سالم و دیگر بزرگان شیعه نیز در مجلس حاضر بودند. حضرت علیه السلام به هشام فرمود: آیا نمی‌خواهی داستان مناظره و گفتگوی خود با «عمرو بن عبید» را برای ما بیان کنی؟ هشام که از همه

۱. رجال الکشی، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷،

گفتم: دل هم دارید؟ گفت: آری.  
 گفتم: دل برای چیست؟ گفت: به  
 وسیله دل (مرکز ادراکات) آنچه بر  
 حواس پنجگانه و اعضای بدنم  
 می‌گذرد، تشخیص می‌دهم،  
 اشتباهایم را برطرف می‌کنم و  
 درست را از نادرست تشخیص  
 می‌دهم. گفتم: مگر با وجود این  
 اعضا از دل بی‌نیاز نیستی؟ گفت: نه،  
 هرگز. گفتم: در حالی که حواس و  
 اعضای بدن سالم است، چگونه به  
 دل نیاز داری؟ گفت: پسر جان! وقتی  
 اعضای بدن در چیزی که با حواس  
 درک می‌شود تردید کند، آن را به دل  
 ارجاع می‌دهد تا تردیدش برطرف  
 شود. گفتم: پس خداوند، دل را برای  
 رفع تردید اعضا گذاشته است. گفت:  
 آری. گفتم: پس وجود دل برای رفع  
 حیرت و تردید ضروری است؟ گفت:  
 آری، چنین است.

من غریبم، اجازه می‌دهید چیزی  
 بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: آیا شما  
 چشم دارید؟ گفت: پسر جان! این چه  
 پرسشی است؟ چرا درباره چیزی که  
 می‌بینی، می‌پرسی؟ گفتم: استاد عزیزا  
 پوزش می‌خواهم. پرسشهایم این  
 گونه است، خواهش می‌کنم، پاسخ  
 دهید. گفت: گرچه پرسشهایت  
 احمقانه است؛ ولی آنچه می‌خواهی  
 بپرس. گفتم: آیا چشم دارید؟ گفت:  
 آری. پرسیدم: با آن چه می‌کنید؟  
 گفت: به وسیله آن رنگها و اشخاص  
 را می‌بینم. آیا بینی دارید؟ گفت: آری.  
 گفتم: از آن چه بهره‌ای می‌برید؟  
 گفت: به وسیله آن بوها را استشمام  
 می‌کنم. گفتم: آیا زبان دارید؟ گفت:  
 آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت:  
 طعم اشیاء را می‌چشم. گفتم: آیا شما  
 گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: از آن  
 چه سودی می‌برید؟ گفت: با آن  
 صداها را می‌شنوم.

کرد، به من نگریست و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: کوفه. گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت، به جای خود نشانید و تا من آنجا بودم، سخن نگفت. حضرت صادق علیه السلام از شنیدن داستان خشنود و شادمان شد و فرمود: هشام! این گونه استدلال را از که آموختی؟ هشام گفت: آنچه از شما شنیده بودم، تنظیم و چنین بیان کردم. حضرت فرمود: «هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى؛ به خدا سوگند این مطلب در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.»<sup>۱</sup>

#### شیعه شیرین سخن

یکی از خصوصیات بارز این دانشمند برجسته، صراحت لهجه و حاضر جوابی بود. او سخنان مخالف و موافق را می شنید و پس از بررسی، نظر خود را آشکارا بیان می کرد. به عنوان نمونه:

**امام صادق علیه السلام می فرمود:**  
**«هشام بن حکم مراقب و نگهبان حق ما و مؤید صدق ما و نابود کننده نظره‌های باطل دشمنان ماست. کسی که از او پیروی کند، از ما پیروی کرده و کسی که با او مخالفت کند، با ما مخالفت ورزیده است»**

گفتم: شما می گوید خدای تبارک و تعالی اعضای بدن را بدون پیشوایی که هنگام حیرت و شک به او مراجعه کنند نگذاشته است؛ پس چگونه ممکن است بندگانش را در وادی حیرت و گمراهی رها کرده، برای رفع تردید و تحیرشان پیشوایی تعیین نفرماید؟ عمرو بن عبید پس از لحظه‌ای تأمل و سکوت، سر بلند

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۱.

- روزی ابو عبیده معتزلی به هشام گفت: دلیل درستی اعتقاد ما و بطلان اعتقاد شما این است که طرفداران ما بسیار و پیروان شما اندکند. هشام بی‌درنگ گفت: با این سخن ما را نکوهش نمی‌کنی؛ بلکه به حضرت نوح خرده می‌گیری. او ۹۵۰ سال پیامبری کرد و شب و روز قومش را به سوی خدا فراخواند؛ ولی جز گروهی اندک به وی ایمان نیاوردند؛ بنابراین، اکثریت دلیل حقانیت نیست.<sup>۱</sup>

- وقتی از وی درباره معاویه پرسیدند که: آیا معاویه در جنگ بدر حضور داشت؟ هشام فوراً پاسخ داد: آری؛ اما در جبهه مخالف<sup>۲</sup>

- روزی یکی از دوستانش به نام «عبدالله بن زید اباضی»<sup>۳</sup>، که از گروه خوارج بود، از دخترش فاطمه خواستگاری کرد و گفت: بین ما

۳. اباضیه یکی از فرق ششگانه خوارجند. خوارج چنانکه می‌دانیم نخست در حادثه صفین پیدا شدند و آنها جمعی از اصحاب علی علیه السلام بودند که یاغی شوند و بر آن حضرت شوریدند. این دسته چون از طرفی بر مبنای عقیده کار می‌کردند و از طرف دیگر جاهل و متمصب بودند، از خطرناک‌ترین جمعیت‌هایی بودند که در میان مسلمین پیدا شدند و همیشه مزاحم حکومت‌های وقت بودند.

خوارج عموماً در تبری از علی علیه السلام و عثمان اتفاق داشتند و غالباً سایر مسلمین را که در عقیده با آنها متفق نبودند، کافر و مشرک می‌دانستند. ازدواج با دیگر مسلمین را جایز نمی‌دانستند و به آنها ارث نمی‌دادند و اساساً خون و مال آنها را مباح می‌دانستند؛ ولی فرقه اباضیه از سایر فرق خوارج ملایم‌تر بودند، ازدواج و حتی شهادت آنان را صحیح می‌دانستند و مال و خون آنها را نیز محترم می‌شمرند. رئیس اباضیه مردی است به نام «عبدالله بن اباض» که در اواخر عهد خلفای اموی خروج کرد. (مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص ۲۹۹).

۱. معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۸۲.

۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، نشر دارالتعارف، بیروت، ج ۱۰، ص ۲۶۳.

چیزی که موجب شد این موضوع زیانزد عموم مردم شود و بیش تر موجب اعجاب خاص و عام گردد، این بود که این دو نفر از لحاظ عقیده مذهبی در دو قطب کاملاً مخالف قرار داشتند؛ زیرا هشام از علما و متکلمین سرشناس شیعه امامیه و یاران و اصحاب خاص امام جعفر صادق علیه السلام و معتقد به امامت اهل بیت علیهم السلام بود؛ ولی عبدالله بن زید از علمای اباضیه بود. آنجا که پای دفاع از عقیده و مذهب بود، این دو نفر در دو جبهه کاملاً مخالف قرار داشتند؛ ولی آنها توانسته بودند تعصب مذهبی را در سایر شئون زندگی دخالت ندهند و با کمال متانت کار شرکت و تجارت را به پایان برسانند. عجیب تر اینکه بسیار اتفاق می افتاد شیعیان و شاگردان هشام به همان مغازه می آمدند و هشام اصول و مسائل تشیع را به آنها می آموخت و عبدالله از شنیدن

همیشه دوستی و محبت برقرار است، برای تقویت این پیوند می خواهم دخترت فاطمه را خواستگاری کنم. هشام بی درنگ گفت: او زن با ایمانی است. عبدالله مراد هشام را دریافت و دیگر تقاضایش را تکرار نکرد. هشام با این جمله کوتاه به او فهماند که ازدواج یک زن با ایمان با مرد بی ایمان جایز نیست.<sup>۱</sup>

### خوش رفتاری با صاحب تفکر

#### مخالف

صفا، صمیمیت و همکاری صادقانه هشام بن الحکم و عبدالله بن زید اباضی مورد اعجاب همه مردم کوفه شده بود. این دو نفر ضرب المثل دو شریک خوب و دو همکار امین و صمیمی شده بودند. این دو با هم یک مغازه خرازی داشتند، جنس خرازی می آوردند و می فروختند. تا زنده بودند میان آنها اختلاف و مشاجره ای رخ نداد.

امام هفتم علیه السلام به هشام بن حکم توجه خاص داشت و او را متصدی کارهای شخصی اش قرار داده بود. حسن، فرزند علی بن یقطين می گوید: هرگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای رفع نیازهای شخصی یا عمومی چیزی لازم داشت، به پدرم (علی بن یقطين) می نوشت: فلان چیز را خریداری یا تهیه کن و باید متصدی این کار هشام بن حکم باشد.

عنایت حضرت به هشام چنان بود که پانزده هزار درهم به او وام داد و فرمود: با این پول تجارت کن، سودش را بردار و سرمایه را به ما برگردان. هشام پذیرفت و طبق دستور امام علیه السلام رفتار کرد.<sup>۳</sup>

هشام می گوید: امام هفتم برای من پیام فرستاد: «در این ایام که مهدی (سومین خلیفه عباسی) بر سر کار

سخنانی برخلاف عقیده مذهبی خود ناراحتی نشان نمی داد. همچنین اباضیه می آمدند و نزد هشام تعلیمات مذهبی خودشان را که غالباً علیه مذهب تشیع بود فرا می گرفتند و هشام ناراحتی نشان نمی داد.<sup>۱</sup>

#### کارگزار خصوصی امام هفتم علیه السلام

پایه های اعتقادی و شخصیت والای علمی هشام در مکتب امام صادق علیه السلام استوار شد؛ چون پیشوای ششم، در سال ۱۴۸ به شهادت رسید، هشام به امام کاظم علیه السلام روی آورد و از محضر آن معصوم والامقام کامیاب شد و در شمار شاگردان و یاران آن حضرت جای گرفت. او نزد امام علیه السلام چنان جایگاهی یافت که تاریخ نگاران وی را از کارگزاران مطمئن و مورد عنایت خاص آن حضرت شمرده اند.<sup>۲</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص ۲۹۹.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۷۱.

۳. رجال الکشی، ص ۲۷۰.



نگارش کشید و شاگردان بسیار تربیت کرد.

متکلم مجاهد و خستگی ناپذیر شیعه در قرن دوم هجری، علاوه بر فقه، اصول، کلام، فلسفه و علم حدیث، در علوم روان‌شناسی و سایر دانشهای رایج عصر خویش اطلاعات گسترده ای داشت.

عبدالله نعمه می‌نویسد: «یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون الرشید، با حضور دانشمندان مختلف، نشستهای علمی و تخصصی برگزار می‌کرد. در یکی از نشستها، که هشام بن حکم نیز حضور داشت، پس از گفتگو و بحث در موضوعات مختلف علمی، یحیی گفت: درباره «عشق» هم سخن بگویید. حاضران هر یک در حد معلومات خویش مطالبی بیان کردند و سخنانشان به وسیله منشیان وزیر ثبت شد. وقتی نوبت به هشام بن حکم رسید، با بیانی شیرین مطالبی بیان کرد

است، مواظب باش و از سخن گفتن بپرهیز؛ زیرا خطر جدی تهدیدت می‌کند. هشام به فرمان امام علیه السلام عمل کرد و از خطر نجات یافت تا آنکه مهدی عباسی درگذشت و بار دیگر اوضاع به حال عادی برگشت.<sup>۱</sup>

### احاطه به علوم مختلف

شاگرد ممتاز مکتب اهل بیت علیهم السلام نه تنها در علوم نقلی و عقلی سرآمد عصر خویش بود؛ بلکه هر گاه احساس می‌کرد که حمایت از اسلام به تحصیل علوم دیگر نیاز دارد، با جان و دل در پی آن می‌شتافت و دانشی تازه می‌آموخت. او در مقام فتوا، فقیهی پرهیزکار، در مقام مناظره و دفاع از اعتقادات شیعه، متکلمی ورزیده و در علم حدیث، محدثی ممتاز و مورد اعتماد راویان شیعه بود. کتابهای حدیثی مختلف به رشته

علی بن منصور در علم کلام  
دانشوری برجسته بود و درسهای  
توحید و امامت را در مجموعه‌ای با  
عنوان «تدبیر» گرد آورد.

استاد مطهری در این مورد  
می‌نویسد: نظام که او را از نوابغ  
روزگار شمرده اند و نظریاتی داشته  
که امروز با نظریات جدید منطبق  
است؛ (مثلاً در باب رنگ و بو معتقد  
است که رنگ و بو از جسم مستقل  
است؛ یعنی رنگ و بو آن طور که  
خیال می‌کردند عرضی است برای  
جسم، عرضی برای جسم نیست؛  
منحوصاً در باب بو معتقد است که  
بو یک چیزی است که در فضا پخش  
می‌شود) شاگرد هشام بوده و  
نوشته‌اند که این رأی را از هشام بن  
الحکم گرفت.<sup>۳</sup>

که حاضران بی‌اختیار لب به تحسین  
گشودند.<sup>۱</sup>

### تربیت یافتگان مکتب هشام

چنانکه اشاره شد، هشام در پرتو  
انوار تابناک اهل بیت علیهم‌السلام شاگردان  
بسیار تربیت کرد که بعضی از آنان  
گوی سبقت از همگان ربودند. محمد  
بن ابی عمیر یکی از آنان شمرده  
می‌شود که مورد اعتماد و احترام  
علمای بزرگ امامیه قرار گرفته، از  
چهره‌های درخشان شیعه است.  
صفوان بن یحیی کوفی، حماد بن  
عثمان، یونس بن یعقوب، علی بن  
منصور و یونس بن عبدالرحمن از  
دیگر شاگردان هشام به شمار می‌آیند.  
یونس بن عبدالرحمن فقیهی نامور و  
یاور مخصوص امام کاظم علیه‌السلام بود.<sup>۲</sup>

۱. قاموس الرجال، محمد تقی تستری، مرکز نشر

کتاب، تهران، ۱۳۷۹ ق، ج ۹، ص ۳۲۴.

۲. هشام بن حکم، عبدالله نمه، نشر دارالفکر،

لبنان، ص ۶۲.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸،

ص ۷۹.

## تألیفات ارزشمند

چهره درخشان مکتب ولایت، علاوه بر فعالیت‌های گسترده در دانش اندوزی و تبلیغ، حدود سی جلد کتاب در موضوعات مختلف علمی به رشته نگارش کشید: «الامامه» و «جبر و اختیار» در علم کلام و «الفاظ» در اصول فقه و همچنین کتاب‌های «علل التحريم»، «الفرائض»، «الدلالة على حدث الأجسام»، «الرد على الزنادقة»، «الرد على أصحاب الإثنسین»، «التوحيد»، «الرد على هشام الجوابیقي»، «الرد على أصحاب الطبائع»، «الشيخ و الغلام في التوحيد»، «التدبير في الإمامة»، «الميزان»، «الرد على من قال بإمامة المفضل»، «الوصية و الرد على منكرها»، «الميدان»، «اختلاف الناس في الإمامة»، «الحكمين»، «الرد على الطلحة و الزبير»، «القدر»، «الاستطاعة»، «المعرفة»، «الثمانية»، «الأخبار»، «الرد على

المعتزلة»، «الرد على أرسطاليس (أرسطاطاليس) في التوحيد»، «المجالس في الإمامة» بخشی از یادگارهای آن دانشمند برجسته است.<sup>۱</sup>

## در معرض اتهامات واهی

موقعیت و لیاقت هشام در محضر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام چنان بود که گروهی بدان حسد ورزیدند و علیه او شایعات گوناگونی رواج دادند. متأسفانه این شایعات سودمند واقع شد و حتی بعضی از شیعیان نیز درباره اعتقادات هشام در تردید فرو رفتند. وقتی این نسبت‌های ناروا به اوج خود رسید، موسی مشرقی خدمت امام رضا علیه السلام حضور یافت و عرض کرد: آیا هشام را دوست بداریم یا از او بیزارى بجوئیم؟ امام علیه السلام فرمود: «بلى، هشام را دوست بداريد. هشام را دوست بداريد. وقتی که به شما چنین گفتم، عمل کنید. اکنون برو و

۱. رجال نجاشی، ص ۲۳۳.

طبق برنامه قبلی پشت پرده نشست. وزیر که اندیشه انتقام در سر می‌پروراند، با نقشه قبلی هشام را وارد بحث امامت کرد. هشام بعد از گفتگوی بسیار، گفت: «اگر امام، مرا به جنگ فرمان دهد، اطاعت می‌کنم.»

هارون با شنیدن این جمله، چهره در هم کشید و گفت: هشام مطلب را آشکار کرد. آیا با زنده بودن وی سلطنت من یک ساعت باقی می‌ماند؟ به خدا سوگند، اثر زبان این مرد در دلهای مردم از صد هزار شمشیر برنده‌تر و مؤثرتر است.

بی‌درنگ فرمان داد هشام را دستگیر کنند. هشام از گرداب خشم هارون به مدائن گریخت. از آنجا به کوفه رفت، در منزل «ابن شرف» پنهان شد و حدود دو ماه بعد، این مرد بزرگ جهان اسلام و مبلغ فداکار اهل بیت علیهم‌السلام، غریبانه جهان مادی را وداع گفت.

به شیعیان بگو امام مرا به ولایت و دوستی هشام فرمان داد.<sup>۱</sup>

### رحلت غریبانه

یحیی برمکی، وزیر هارون در آغاز به هشام بن حکم اظهار علاقه می‌کرد و مدتی نیز وی را دبیر مجالس مناظره خود ساخت. او سرانجام از هشام رنجید و اسباب کشتن وی را فراهم کرد. انتقادهای هشام به آرای فلسفی یحیی بن خالد، مغلوب ساختن پیوسته وی در بحثها و نیز هراس وزیر از نزدیکی هشام به هارون، علل اصلی دشمنی یحیی با هشام بود. روزی هارون گفت:

دوست دارم در مجالس مناظره شما شرکت کنم؛ اما نه در حضور دیگران، بلکه در پشت پرده تا حاضران نظرهای خویش را بی‌پروا بیان کنند.

یحیی مجلس مناظره‌ای ترتیب داد و هشام را نیز دعوت کرد. هارون

۱. رجال الکشی، ص ۲۶۹، مسند الامام

الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۴۵۳.